

# معاش

## حضرت عمر رض

### از بیت المال

دیزاین: الحاج سلیمه عابد پیمان سویدن

Ketabton.com



۱۳۹۶



تتبع ونگارش:  
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »  
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و  
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

[www.masjed.nu](http://www.masjed.nu)

## معاش

### حضرت عمر از بیت المال

علما از خلال عملکرد رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین مجموعه‌ای احکام پیرامون معاش و سایر مخارج خلیفه استنباط شرعی بعمل آورده و حکم نموده اند :  
به دلیل اینکه خلیفه دارای مسئولیت عظیمی میباشد، و خلیفه مصروف امور و شؤون مسلمانان بوده برایش جایز است تا در مقابل مسئولیتی که به عهده او گذاشته شده است معاش و مایحتاج خویش را از بیت المال دریافت و بدست آرد . طوریکه امام نووی، ابن العربی، بهوتی و ابن مفلح به جواز این امر تصریح نموده‌اند.  
(روضة الطالبین (137/11)، البدایة والنهایة (228/12، 229)، السلطة التنفيذية (218/1).

حتی برخی از علماء بدین عقیده اند که برای خلیفه جائز است تا سهمیه خویش را از بیت المال بردارد، بادر نظر داشت اینکه خلیفه برای این مال ضرورتی هم نداشته باشد و حتی برخی از علماء فرموده اند: برداشتن هزینه تعیین شده برای امام بهتر از برداشتن آن است، زیرا با برداشتن، بهتر می‌تواند خدمت رسانی کند، چرا که خود را شاغل می‌داند.  
(شرح مسلم نووی. (137/7).

حضرت عمر رضی الله عنه قبل از اینکه مسئولیت عظیم امیر المومنین یعنی نماینده و ممثل سیاسی و دینی مسلمانان را بدوش بگیرد، به پیشه تجارت مصروف بود. بعد از اینکه در سال سیزدهم هجرت به حیث خلیفه مسلمانان اجرای وظیفه نمود، وقت کار برای پیشبرد امور تجاری را نداشت، بناً قرار و فیصله صحابه بر آن شد تا معاش استمراری برای اش از بیت المال تعیین گردد .  
او در یکی از روزها اهالی شهر مدینه منوره را در مسجد فراخواند و خطاب به آنان گفت: «من کار تجارت می‌کردم و حالا شما مرا مشغول نمودید، اکنون بگویید چگونه امرار معاش کنم؟» مردم در تعیین مقدار حقوق مستمری پیشنهادهای مختلفی ارائه کردند. در این اجتماع حضرت علی رضی الله عنه نیز حضور داشت، حضرت عمر، در خطاب به حضرت علی کرم الله وجهه گفت: نظر شما چیست؟ او اظهار داشت: آنچه به طور متوسط برای مصارف و مخارج شما و خانواده تان کافی است، همان تعیین شود.  
حضرت عمر رضی الله عنه این نظر را پسندید و پذیرفت و مقدار متوسط تعیین شد.  
یک بار در جلسه‌ای که حضرت علی، حضرت عثمان، حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهم جمیع حضور داشتند، این بحث باری دیگری مطرح شد که: معاش حضرت عمر رضی الله عنه از بیت المال باید افزایش یابد تا در تنگنا و حرج نباشد، ولی هیچ یکی از صحابه جرأت نداشتند تا این پیشنهاد را به حضور حضرت عمر رضی الله عنه مطرح نمایند، بناً به نزد ام‌المؤمنین حضرت حفصه رضی الله عنها دختر ایشان رفتند و از طریق وی نظر حضرت عمر رضی الله عنه را جویا شدند و این را هم توصیه کردند که به حضرت عمر رضی الله عنه گفته نشود که این پیشنهاد را چه کسانی مطرح کرده اند.

حضرت بی بی حفصه رضی الله عنها نزد حضرت عمر رضی الله عنه رفت و مسأله را

با وی در میان گذاشت، از طرح این موضوع آثار خشم بر چهره حضرت عمر رضی الله عنه نمایان شد و اظهار داشت:

این پیشنهاد را چه کسانی مطرح کرده اند؟ حفصه رضی الله عنها گفت: اول باید نظر شما معلوم شود، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: اگر این افراد برایم معلوم می‌بودند، چنان تنبیه می‌شدند که چهره‌هایشان متغیر می‌شد، یعنی آثار تنبیه بر چهره‌هایشان باقی می‌ماند، آنگاه خطاب به حفصه گفت: تو بگو بهترین لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در خانه تو چه بود؟ وی گفت: دو تکه لباس رنگی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم روزهای جمعه و یا هنگام ملاقات، با وفود و هیئت‌های نمایندگی می‌پوشیدند. سپس فرمود:

بهترین غذای آن حضرت صلی الله علیه وسلم در خانه تو چه بود؟ وی گفت: نان جو، و ما یک بار مقداری روغن روی نان گرم جو ریختیم و آن حضرت صلی الله علیه وسلم با اشتها و مزه خاصی آن را تناول فرمودند و به دیگران هم دادند. باز اظهار داشت: بهترین بستری که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر آن می‌خوابید چه بود؟ وی گفت: تکه دبل وزخیم که در تابستان زیرانداز می‌کردیم و در زمستان نصف آن را پهن و نصف دیگر را روی خود قرار می‌دادیم، آنگاه خطاب به حفصه رضی الله عنها فرمود: ای حفصه! به آنان بگو که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با این رقم زندگی نمونه ورهنمایی زندگی ما است. ما به آن عمل خواهیم کرد.

برای شان بگو: مثل من و دو رفیق و یار من، (پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه) مانند آن سه نفری است که به یک راه رفته باشند، نفر اول با توشه سفر به مقصد رسید و نفر دوم با پیروی از نفر اول بر همان راه رفت و به یار خود ملحق شد. آنگاه نفر سوم شروع به حرکت کرده و اگر او بر روش یار پیشین خود بر راه آنها برود، به آنان ملحق خواهد شد و اگر برخلاف راه و روشن آنان برود، هرگز به آنان نخواهد رسید).

مورخین مینویسند: در یکی از روزهای جمعه زمانیکه حضرت عمر (رض) مصروف ایراد خطبه بود، درازار که بر تن داشت دوازده پینه دیده میشود که حتی یکی از پینه‌های آن از پینه جرمی بود.

میگویند در یکی از روزهای جمعه ناوقت به مسجد تشریف آوردند، بر منبر بالا رفت اولاً از تاخیر خود معذرت خواست، و علت تأخیر خویش را نیز ذکر کرد و گفت: لباس‌هایم را شسته بودم و دیگر لباسی نبود که آن را تن می‌گردم.

میگویند در یکی از روزها که مصروف غذا خوردن بود، غلام اش آمد و عرض کرد: عتبه بن ابی فرق برای ملاقات اش آمده است، ایشان اجازه ورود داد و برای غذا تعارف کرد. او سر سفره آمد و شریک غذا شد ولی نتوانست به طور کامل غذا بخورد، زیرا غذای خوب و لذیذی نبود، آنگاه اظهار داشت: مگر ممکن نبود از آرد غربال شده استفاده

شود؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: آیا این نوع غذا برای تمام مسلمانان ممکن است تهیه شود؟ وی گفت: البته همه مسلمانان شاید نتوانند تهیه کنند، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: افسوس! شما می‌خواهید که من تمام لذت‌ها (و آرزوهای) خودم را در دنیا به اتمام برسانم!

حالت زهد و ترک دنیا در شخصیت حضرت عمر (رض) تا به حدی بود که معاش ماهور خویش را از بیت المال کمتر از همه در نظر گرفته بود به طوری که به هیچ وجه ضروریات زندگی ایشان را کفایت نمی‌کرد، نسبت مصروفیت های وظیفوی به امور تجارتي هم طوریکه لازم بود رسیدگی کند، بنا در آمد ناچیزی داشت و در برخی از اوقاتی حالات در زندگی اش طوری پیش می آمد که به قرض گرفتن از بیت المال هم مجبور میشود.

مورخین می نویسند حضرت عمر (رض) روزانه دو درهم از بیت المال سهمیه میگرفت و سالانه دو دست لباس، یکی برای تابستان و لباسی دیگر برای زمستان بود، میگویند از مصارف بیت المال مرکبی را برای ادای مراسم حج و عمره هم تعیین نموده بودند. (تفصیل: رساله طبقات ابن سعد نوشته: شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا، ترجمه: ابوالحسین عبدالمجید مرادزی خاشی).

خواننده محترم!

عبدالرحمان بن نجیح صحابی جلیل القدر اسلام می فرماید: روزی به خانه‌ی حضرت عمر رضی الله عنه رفتم دیدم مشغول دوشیدن ماده شتر خود می‌باشد، روزی غلامش رفته بود تا شتر را بدوشد، متوجه شده بود که قبل از او چوپه شتر، شیرهای مادرش را نوشیده است، غلام مجبور شد شیرهای یکی از شتران بیت المال را دوشیده، نزد حضرت عمر رضی الله عنه حاضر نماید. حضرت عمر رضی الله عنه بعد از این که شیر را نوشید، گفت: این شیر را از کجا آوردی؟ او گفت: شیر یکی از شتران بیت المال است. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: وای بر تو به من شعله آتش دادی تا بنوشم؟ سپس نزد مسلمانان رفت و حلال بودن آن شیر را که از شتران بیت المال نوشیده بود، خواست، که مسلمانان آنرا برای او حلال کردند. (تاریخ المدینة المنورة صفحه 702)

**مورخین می نویسند:**

روزی حضرت ابو موسی اشعری (رض) اطاق که اموال بیت المال در آن نگاهداری و محافظت میشد، جارو می‌کرد که از میان خاکروبه‌ها یک درهم یافت. آنرا به یکی از نواسه های حضرت عمر فاروق که طفل کوچکی بود داد. حضرت عمر (رض) آن درهم را در دست نواسه خویش دید گفت: اینرا از کجا یافتی؟ طفل گفت: این را ابو موسی به من داده است. حضرت عمر بعد از آگاه شدن به این اصل، که نواسه اش درهم را کجابه دست آورده است، عصبانی شد و آن درهم را از دست نواسه خود گرفته به بیت المال دوباره تسلیم نمود و فرمود: ای ابو موسی! خانه‌ای را ذلیل‌تر از خانه ما نیافتی؟

مورخین می نویسند: عین واقعه برای دختر پسرش پیش آمد که او درهمی را در دهان گذاشته بود و می‌دوید و گریه می‌کرد. اما آن جناب انگشت در دهانش گذاشت و درهم را از دهن اش بیرون آورده و تسلیم بیت المال نمود. و اما زمامداران و ولات امور کشورهای اسلامی و بخصوص زمامداران افغان نه تنها در فکر طلبیدن حلال نیستند بلکه مال بیت المال را حق مشروع خویش می دانند و چنان در آن تصرف میکنند که خلاف صریح این حکم است که می فرماید: «فاعتبروا یا اولی الابصار»

دانشمند شهیر جهان اسلام دکتور یحیی الیحیی در صفحه (270) رساله «الخلافة الراشدة» مینویسد:

حضرت عمر رضی الله عنه فرموده است: «إني أنزلت نفسي من مال الله بمنزلة قيم

الیتیم، ان استغنیة عنه ترکت، وان افتقرت إلیه أکلت بالمعروف». «بیت المال به دست من مانند مال یتیمی است که به دست سرپرست او است. اگر به آن نیاز داشته باشم به مقدار نیاز خود از آن می‌خورم و اگر نه صرف نظر خواهم کرد».

مورخین مینویسند: در یکی از روزها، یکی از دامادهای حضرت عمر رضی الله عنه نزد او آمد و گفت: از بیت المال چیزی به من ببخش. حضرت عمر رضی الله عنه خشمگین شد و گفت: «می‌خواهی با چهره‌ای خائنانه خدا را ملاقات بکنم». (تاریخ الإسلام: ذهبی صفحه 271).

### مورخین می‌افزایند:

امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه حتی اعضای فامیل خویش را از استفاده از امکانات عمومی‌ای که دولت در اختیار مردم گذاشته بود، منع می‌فرمود:

طوری‌که عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: من چند راس شتر خریداری نمودم، و آنرا در چراگاه عمومی مسلمانان رها نمودم و بعد از این که فریه شدند، آن‌ها را برای فروش به بازار عرضه داشتم. وقتی در بازار چشم حضرت عمر رضی الله عنه به آن‌ها افتاد گفت: صاحب این شتران کیست؟ گفتند: عبدالله است. عمر رضی الله عنه عبدالله را خواست و برایش گفت: واه واه... پسر امیر المؤمنین! سپس گفت: این‌ها را از کجا آورده‌ای؟ عبدالله گفت: شتران لاغری خریدم و در چراگاه عمومی رها نموده و اکنون که چاق و فریه شده‌اند، آن‌ها را برای فروش عرضه داشته‌ام.

عمر رضی الله عنه گفت: لابد آن‌جا می‌گفتند: شتران فرزند امیر المؤمنین را بچرانید و آب بدهید. سپس گفت: ای عبدالله! آن‌ها را بفروش و سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را بردار و بقیه را به بیت المال تحویل بده. «مناقب عمر» (ابن الجوزی صفحه 157، 158).

محدثین می‌افزایند:

روزی حضرت عمر مریض بود و اطباء وی را به خوردن عسل توصیه فرمودند. اما او عسل در خانه نداشت تا از آن بخورد. جز این که در بیت المال عسل وجود داشت. و عمر رضی الله عنه ناچار روی منبر رفت و به مردم گفت: ای مردم من مریض هستم و اطباء مرا به خوردن عسل توصیه فرموده‌اند، آیا اجازه می‌دهید که از عسل بیت المال مقداری بردارم. حاضرین به گریه افتادند و همه یکصدا موافقت خود را اعلام نمودند و به یکدیگر گفتند: خدا به حال عمر رضی الله عنه رحم کند، او خلفای بعدی را به مشقت انداخت. «فرائد الکلام للخلفاء الکرام، صفحه 113»

حضرت علی کرم الله وجهه می‌فرماید: روزی حضرت عمر (رض) را دیدم که بر شتر سوار و به عجله شتر خود را می‌دواند. گفتم: ای امیر المؤمنین! کجا می‌روی؟ گفت: به پشت شتری از بیت المال می‌گردم که (از چراگاه خویش مفقود شده). گفتم: به خدا که خلفای بعد از خود را به مشقت انداختی. عمر رضی الله عنه گفت: ای ابوالحسن! مرا ملامت نکن. به خدا اگر در آن سوی فرات چوچه شتری بمیرد روز قیامت حسابش از عمر گرفته خواهد شد. «مناقب عمر»

- می‌گویند روزی از بحرین یک مقدار مشک و مواد خوشبو آوردند، آن جناب فرمود:

اگر زنی این‌ها را وزن می‌کرد، من تقسیم می‌کردم.

همسر ایشان عاتکه اظهار داشت: من وزن می‌کنم. فرمود: خیر، زیرا دستت با آن آلوده

می‌شود، آنگاه دستت را به گردنت می‌مالی، در نتیجه، سهم تو افزون‌تر از سایر مسلمانان خواهد شد.

امیر المؤمنین در آخرین لحظه زندگی به پسر خویش عبدالله فرمود: هشتاد هزار درهم به بیت المال قرضدار هستم، باغ و چیزهای دیگر مرا فروخته و مبلغ آن را به بیت المال پرداخت کنید.

ای عبدالله! شما در جلوی من ضامن باش. چنانکه عبدالله (رض) ضامن شد و پیش از دفن ایشان اعضای شورا و چند نفر از انصار را بر این شاهد کردند و در ظرف یک هفته اشیای مزبور را فروخته، تمام وجه مذکور را به حضرت عثمان (رض) تسلیم و سند اخذ نمودند، در سندی که تعدادی از اشخاص بحیث شاهد امضا نموده اند. (طبقات ابن سعد).

الهی ما را به اوصاف اسلامی متصف بساز تا بتوانیم اخلاق، کردار و روشهای نیک اسلامی را ازین پیشوایان اسلام بیاموزیم و پیشه کنیم. آمین یا رب العالمین .

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**